

## مقاله ۶۷

## شورش سیاره‌ای

فهم مشکلات مربوط به وجود بشری در یورنسیا، بدون اطلاع از برخی از اعصار بزرگ گذشته غیرممکن است، مشخصاً وقوع و پیامدهای شورش سیاره‌ای. اگر چه این آشفتگی به طور جدی در پیشرفت تکامل ارگانیک اختلال ایجاد ننمود، به گونه‌ای چشمگیر مسیر تکامل اجتماعی و رشد معنوی را تغییر داد. تمامی تاریخ فوق فیزیکی سیاره به طور عمیق از این فاجعه ویرانگر تأثیر پذیرفت.

## ۱- خیانت کلیگشیا

برای سیصد هزار سال، کلیگشیا مسئول یورنسیا بود، تا این که شیطان، معاون لوسیفر، به منظور یکی از بازرسی‌های دوره‌ای خویش فراخوانی داد. و هنگامی که شیطان به سیاره وارد شد، ظهور او به هیچ وجه شبیه کاریکاتورهای شما که او را یک موجود مقتدر شرور تصویر می‌کند نبود. او یک فرزند بسیار متبحر لائوناندک بوده و هنوز هم هست. «و جای شگفتی نیست، زیرا شیطان خود یک مخلوق متبحر نور است.»

در روند این بازرسی، شیطان کلیگشیا را از پیشنهاد آن زمان «اعلان آزادی» لوسیفر مطلع ساخت، و آن طور که ما اکنون می‌دانیم، به دنبال اعلام شورش، پرنس موافقت نمود به سیاره خیانت ورزد. شخصیت‌های وفادار جهان، به دلیل این خیانت عمدی به اعتماد، با دیده‌ی خاص تحقیر به پرنس کلیگشیا می‌نگرند. فرزند خالق این تحقیر را بدین صورت ابراز نمود: «تو همانند رهبر خود، لوسیفر، هستی و گناهکارانه شرارت وی را تداوم بخشیده‌ای. او از آغاز ستایش خویش یک دروغگو بود، زیرا در حقیقت به سر نمی‌برد.»

در تمامی کارهای اداری یک جهان محلی هیچ اعتماد والایی مقدس تر از آن که به یک پرنس سیاره‌ای ورزیده می‌شود پنداشته نیست. پرنس سیاره‌ای مسئولیت سعادت و هدایت انسان‌های در حال تکامل را در یک کره به تازگی مسکونی شده به عهده دارد. و در میان کلیه اشکال شرارت، در تخریب اعتبار یک شخصیت، هیچکدام ویرانگرتر از خیانت به اعتماد و بدپیمانی نسبت به دوستانی که به کسی اعتماد کرده‌اند نیست. در ارتکاب این گناه عمدی، کلیگشیا چنان به طور کامل شخصیت خود را دچار ضلالت نمود که ذهن وی از آن هنگام هرگز قادر نشده است کاملاً تعادل خود را باز یابد.

راه‌های بسیاری برای نگرستن به گناه وجود دارد، اما از نقطه نظر فلسفی جهان، گناه، طرز برخورد یک شخصیت است که آگاهانه در برابر واقعیت کیهانی مقاومت می‌کند. خطا ممکن است به صورت فقدان درک یا تحریف واقعیت تلقی گردد. شرارت، درک ناقص یا ناسازگاری با واقعیت جهان می‌باشد. اما گناه، یک مقاومت عمدی با واقعیت الهی و یک انتخاب آگاهانه برای مخالفت با پیشرفت معنوی است. در حالی که تبهکاری شامل سرپیچی عیان و مداوم نسبت به واقعیت شناخته شده می‌باشد و نشانگر درجه‌ای از فروپاشی شخصیتی تامل‌ناپذیر دیوانگی کیهانی است.

خطا، حاکی از فقدان تیزبینی عقلانی است. شرارت، نمایانگر کمبود خرد است. گناه، ناشی از فقر خفت‌بار معنوی است. اما تبهکاری، نشانگر زایل شدن کنترل شخصیت است.

و هنگامی که گناه بارها انتخاب شده باشد و به کرات تکرار شده باشد، ممکن است موجب عادت شود. گناهکاران عادت‌ی به آسانی می‌توانند بدسیرت شوند، یا غیاب تمام و کمال بر ضد جهان و تمامی واقعیات توحیدی آن شوند. ضمن این که کلیه سلوک گناهکارانه ممکن است بخشوده شوند، ماسک داریم که فردی که در بدسیرتی پابرجاست هرگز بتواند به طور صادقانه برای اعمال ناشایسته خویش احساس ندامت کند یا بخشش گناهان خود را بپذیرد.

## ۲- وقوع شورش

مدت کوتاهی بعد از بازرسی شیطان و هنگامی که دستگاه حکومت سیاره‌ای در آستانه تحقق کارهای بزرگ در یورنیشیا بود، یک روز، در اواسط زمستان قاره‌های شمالی، کلیگششیا یک مشاوره طولانی با همکار خود، دلگششیا، برپا نمود و بعد از آن دلگششیا ده شورای یورنیشیا را فراخوانده و یک جلسه فوق‌العاده ترتیب داد. این گردهمایی با این بیانیه گشایش یافت که پرنس کلیگششیا قصد دارد خود را حاکم مطلق یورنیشیا اعلام دارد و حکم کرده است که کلیه گروه‌های اداری از طریق تفویض تمامی کار کردها و اختیارات خویش به دستان دلگششیا به عنوان سرپرست، تاسازماندهی مجدد دولت سیاره‌ای و تقسیم مجدد متعاقب اختیارات اجرایی این ادارات، استعفا دهند.

عرضه این حکم مهوت کننده، با درخواست استاندانه ون، رئیس شورای عالی هماهنگی، دنبال شد. این مدیر برجسته و کارشناس قضایی توانمند، مسیر پیشنهادی کلیگششیا را به عنوان عملی که در مرز شورش سیاره‌ای است مشخص ساخت و از شرکت کنندگان در گردهمایی وی درخواست نمود که تماماً از شرکت در این کار امتناع ورزند، تا این که نزد لوسیفر، حاکم سیستم سیتانیا استیناف شود. او حمایت تمامی پرسنل را به دست آورد. در نتیجه، استیناف به جروسم برده شد و بلافاصله دستور رسید که کلیگششیا به عنوان حاکم عالی یورنیشیا گمارده شود و فرمان داده شد که از دستورات وی به طور مطلق و بدون چون و چرا پیروی شود. در پاسخ به این پیغام متحیر کننده بود که ون والامنش به نطق هفت ساعته خاطره انگیز خود دست زد. در این نطق او به طور رسمی بر علیه دلگششیا، کلیگششیا و لوسیفر به عنوان کسانی که نسبت به حاکمیت جهان نبادان بی‌حرمتی نموده‌اند اعلام جرم کرد و نزد والامرته‌های آیدنیشیا برای حمایت و تأیید، درخواست استیناف نمود.

در این اثنا، مدارهای سیستم قطع شده بودند و یورنیشیا منزوی شده بود. هر گروه از حیات آسمانی در سیاره، به طور ناگهانی و بدون هشدار خود را منزوی یافت و از کلیه مشورتها و رهنمودهای خارج کاملاً گسسته شد.

دلگششیا رسماً کلیگششیا را «خدای یورنیشیا و بالاتر از همه» اعلام نمود. با قرار گرفتن این اعلان در پیش روی همه، مسائل به روشنی مطرح شدند و هر گروه به کناری کشیده و شروع به بحث و بررسی جوانب امر نمود، بحثهایی که نهایتاً سرنوشت هر شخصیت فوق بشری در سیاره را تعیین می‌کرد.

فرشتگان سراف و کروب و سایر موجودات آسمانی، در تصمیمات این تقلا تلخ، این تضاد طولانی و گناهکارانه، درگیر بودند. بسیاری از گروه‌های فوق بشری که در هنگام انزوای یورنیشیا بر حسب اتفاق اینجا بودند، تعلل می‌کردند و همانند سرافین و همکاران آنها ناچار بودند بین گناه و درستکاری — بین راههای لوسیفر و خواست پدر نادیدنی — یکی را انتخاب نمایند.

برای بیش از هفت سال این تقلا ادامه یافت. مسئولین ایدئولژی تا زمانی که هر شخصیت درگیر تصمیم نهایی خود را اتخاذ ننموده بود مایل به مداخله و درگیری نبوده و چنین نکردند. در آن هنگام بود که ون و همکاران وفادارش از حمایت برخوردار شده و از اضطراب طولانی و بلا تکلیفی غیر قابل تحمل خویش رهایی یافتند.

### ۳- هفت سال حیاتی

خبر وقوع شورش در جروسوم، پایتخت سیتانیا، توسط شورای ملک صادق پخش گردید. ملک صادقهای اضطرابی فوراً به جروسوم اعزام گشتند و جبرئیل داوطلب شد به عنوان نماینده فرزند خالق که اتوریته اش مورد مخالفت قرار گرفته بود، عمل نماید. با این پخش خبر واقعیت شورش در سیتانیا، سیستم در انزوا قرار گرفته و از سیستمهای همتای آن قرنطینه گردید. «در بهشت جنگ بود» - در مقر مرکزی سیتانیا - و این جنگ به سیارات سیستم محلی گسترش یافت.

در یورنیشیا، چهل عضو پرسنل جسمانی گروه یکصد نفره (شامل ون) از پیوستن به شورش امتناع کردند. بسیاری از دستیاران بشری پرسنل (تغییر یافته و غیر آن) نیز جزو مدافعان شجاع و والامنش میکائیل و دولت جهانی وی بودند. در میان فرشتگان سراف و کروپ، شخصیتهای زیادی از دست رفتند. تقریباً نیمی از کروبیان سرپرست و انتقالی که به سیاره تخصیص یافته بودند، در حمایت از هدف لوسیفر به رهبر خود و دلیگسشیا پیوستند. چهل هزار و یکصد و نوزده نفر از مخلوقات بینابینی اولیه با کلیگسشیا همدست شدند، اما باقیمانده این موجودات نسبت به اعتماد خویش وفادار باقی ماندند.

پرنس خائن، مخلوقات بدپیمان بینابینی و سایر گروههای شخصیتهای یاغی را صف آرای کرده و برای اجرای خواست خود آنها را سازماندهی نمود، در حالی که ون بینابینیهای وفادار و سایر گروههای صدیق را گرد آورد و نبرد بزرگ برای نجات پرسنل سیاره ای و سایر شخصیتهای آسمانی یکه و تنها را آغاز نمود.

در طول لحظات این پیکار، افراد وفادار در یک اسکانگاه بدون دیوار و از نظر استحفاظی ضعیف که در چند مایلی شرق دلمیشیا واقع شده بود اقامت داشتند، اما اقامتگاه آنها شب و روز توسط مخلوقات بینابینی هشیار و پیوسته بیدار حفاظت می شد، و درخت گرانهای حیات در اختیار آنان بود.

به دنبال وقوع شورش، فرشتگان وفادار سراف و کروپ، با یاری سه مخلوق بینابینی صدیق، حراست از درخت حیات را به عهده گرفتند و فقط اجازه دادند که چهل پرسنل وفادار و انسانهای تغییر یافته همکار آنها از میوه و برگ این گیاه انرژی ارتزاق کنند. پنجاه و شش تن از این یاران تغییر یافته آندانی پرسنل وجود داشتند. شانزده تن از همراهان آندانی پرسنل بدپیمان از شرکت در شورش به همراه رهبران خود امتناع کردند.

در سراسر هفت سال شورش کلیگسشیا، ون به طور کامل خود را وقف کار ارشاد ارتش وفادار انسانها، بینابینیها و فرشتگان نمود. بینش معنوی و عزم راسخ اخلاقی که ون را قادر ساخت چنین طرز برخورد تزلزل ناپذیری از وفاداری نسبت به دولت جهان حفظ نماید، محصول اندیشه محض، استدلال خردمندانه، قضاوت منطقی، انگیزه صادقانه، هدف عاری از خودخواهی، وفاداری هوشمندانه، حافظه تجربی، کارا کتر منضبط و وقف بدون چون و چرای شخصیت او به انجام خواست پدر آسمانی بود.

این هفت سال انتظار، زمانی برای جستجوی دل و انضباط روان بود. چنین بحرانهایی در امور یک جهان نمایانگر نفوذ فوق العاده ذهن به عنوان عاملی در انتخاب معنوی می باشد. تحصیل، آموزش و تجربه، عواملی در بیشتر تصمیمات حیاتی کلیه مخلوقات تکاملی اخلاقی می باشند. اما کاملاً ممکن است که روح سکنی گزین با نیروهای تصمیم گیرنده شخصیت بشری تماس مستقیم برقرار سازد، طوری که خواست کاملاً تهذیب شده

مخلوق را قادر سازد که دست به اعمال شگفت‌آوری از وقف وفادارانه به خواست و راه پدر آسمانی بزند. و این درست چیزی است که در تجربه آمادان، همکار بشری تغییر یافته‌ون، رخ داد.

آمدان قهرمان برجسته بشری در جریان شورش لوسیفر است. این نواده مذکر آندان و فانتایکی از یکصد نفری بود که به پرسنل پرنس پلاسمای حیات اهدا نمود، و از هنگام آن واقعه به عنوان دستیار و همکار بشری ون به وی الحاق یافته بود. آمدان تصمیم گرفت که در طول پیکار طولانی و پرآزمون در کنار رئیس خود ایستادگی کند. و نظاره کردن این فرزند نژادهای تکاملی منظره انگیزاننده‌ای بود. او در مقابل استدلال‌های فریبکارانه دلگسشیا استوار ایستاد. در سرتاسر پیکار هفت ساله، او و همکاران وفادار وی در برابر تمامی تعالیم نیرنگ آمیز کلیگسشیا ماهر باشجاعت خلل ناپذیر دست به مقاومت زدند.

کلیگسشیا، با حداکثر هوش و تجربه فراوان در امور جهان، به بیراهه رفت — گناه را با میل پذیرا شد. آمدان با حداقل هوش و فقدان کامل تجربه جهانی، در خدمت جهان و در وفاداری نسبت به همکار خود، ثابت قدم باقی ماند. ون در یک تلفیق شکوهمند و مؤثر عزم راسخ عقلانی و بینش معنوی، هم ذهن و هم روح را به کار برد، و بدین طریق به سطحی تجربی از تحقق شخصیت، از بالاترین مرتبت قابل دستیابی نائل گردید. ذهن و روح، هنگامی که به طور کامل پیوند یابند، نیروی بالقوه برای خلقت ارزشهای فوق بشری، حتی واقعیات مورانشیا، می‌باشند.

شرح وقایع تکان دهنده این ایام مصیبت بار پایانی ندارد. اما سرانجام، تصمیم نهایی آخرین شخصیت گرفته شد، و تنها در آن هنگام بود که یک والامرتبه ایدنشیا به همراه ملک صادقه‌ای اضطرابی برای تصرف قدرت به یورنشیا وارد شد. دورنمای پرونده حکومتی کلیگسشیا در جروسم کاملاً نابود شد، و دوره آزمایشی ترمیم سیاره‌ای گشایش یافت.

#### ۴- گروه یکصد نفره کلیگسشیا بعد از شورش

هنگامی که صورت نهایی اسامی خوانده شد، مشخص گردید که اعضای جسمانی پرسنل پرنس بدین صورت صف آرایی کرده‌اند: ون و گروه سرپرستان هماهنگی وی وفادار باقی مانده بودند. انگ و سه عضو شورای خوراک نجات یافته بودند. هیئت پرورش حیوانات تماماً به شورش در غلتیدند، همانطور که تمامی مشاوران چیرگی بر حیوانات چنین کردند. فد و پنج عضو هیئت آموزش نجات یافتند. نود و تمام افراد کمیسیون صنایع و بازرگانی به کلیگسشیا پیوستند. هب و کل کالج مذهب آشکار شده به ون و گروه والامنش او وفادار باقی ماندند. لاط و کل هیئت بهداشت از دست رفتند. شورای هنر و علم تماماً وفادار باقی ماندند، اما تات و کمیسیون دولت قبیله‌ای همگی به بیراهه کشانیده شدند. بدین ترتیب چهل تن از یکصد نفر نجات یافتند و بعدها به جروسم انتقال یافته و سفر بهشتی خویش را ادامه دادند.

شصت عضو پرسنل سیاره‌ای که به شورش پیوستند، نود را به عنوان رهبر خود انتخاب نمودند. آنها با جان و دل برای پرنس یاعی کار کردند، اما به زودی دریافتند که از ارتزاق از مدارهای حیات سیستم محروم گشته‌اند. آنها از این واقعیت آگاهی یافتند که به سطح موجودات انسانی تنزل یافته‌اند. آنها در واقع فوق بشر بودند، اما در همان حال، مادی و انسانی بودند. در تلاش برای افزایش تعداد آنان، دلگسشیا دستور داد که آنها فوراً به تولید مثل جنسی دست زنند، زیرا او به خوبی می‌دانست که شصت فرد اول و چهل و چهار همکار تغییر یافته آندان آنها دیر یا زود از طریق مرگ محکوم به فنا بودند. بعد از سقوط دل‌میشیا، پرسنل بدپیمان به شمال و مشرق مهاجرت کردند. نسلهای بعدی آنان برای مدت‌ها به عنوان نودی شهرت داشتند و مکان اقامت آنان به عنوان «سرزمین نود» مشهور بود.

حضور این ابر مردان و ابر زنان استثنایی، که به واسطه شورش ترک شده و به زودی با پسران و دختران زمین آمیزش کرده بودند، به آسانی منشأ آن داستانهای سنتی مبنی بر این که خدایان فرود آمده و با انسانها مزاجت کردند شد. و بدین طریق هزار و یک افسانه که طبیعتی اسطوره‌ای داشته ولی مبتنی بر واقعیات ایام بعد از شورش بود ابداع شدند. این روایات بعدها در داستانهای قومی و حکایات مردمان گوناگون که نیاکانشان در این تماسهای بانودیه و نسلهای بعدی آنان شرکت داشتند جای پیدا کردند.

پرسنل شورشی، که از ارتزاق معنوی محروم گشته بودند، سرانجام به طور طبیعی مردند. و بیشتر بت پرستی متعاقب نژادهای بشری از میل به تداوم بخشیدن خاطره این موجودات بسیار مورد احترام ایام کلیگسشیا سرچشمه می یافت.

هنگامی که پرسنل یکصد نفره به یورنیشیا آمدند، به طور موقت از تنظیم کنندگان فکری خویش جدا شدند. بلافاصله به دنبال ورود پذیرشگران ملک صادق، شخصیت‌های وفادار (به استثنای ون) به جروسم بازگردانده شدند و مجدداً به تنظیم کنندگان منتظر خویش پیوستند. ما از سرنوشت شصت پرسنل شورشی اطلاع نداریم. تنظیم کنندگان آنان هنوز در جروسم منتظرند. بدون شک مسائل به همین شکل کنونی باقی خواهند ماند، تا این که سرانجام شورش لوسیفر یکسره مورد داوری واقع شود و حکم فرجام کلیه شرکت کنندگان در آن صادر شود.

برای موجوداتی چون فرشتگان و بینابینها بسیار مشکل بود که تصور کنند حکمرانان بسیار باهوش و مورد اعتمادی نظیر کلیگسشیا و دلیگسشیا به بیراهه روند و مرتکب گناهی خیانتبار شوند. آن موجوداتی که به گناه درغلتیدند - آنها عمده‌آ از روی پیش اندیشی به شورش نیبوستند - توسط مافوقان خود منحرف شدند، به وسیله رهبران مورد اعتماد خویش فریب خوردند. به همین ترتیب، کسب حمایت انسانهای تکاملی از نظر ذهنی بدوی، آسان بود.

اکثریت عظیم کلیه موجودات بشری و فوق بشری که قربانیان شورش لوسیفر در جروسم بودند، و سیارات گوناگون گمراه، از مدت‌ها پیش از صمیم دل از ناخردی خویش توبه کرده‌اند، و ما به راستی معتقدیم که هنگامی که نهایتاً قدیم‌الایامها قضاوت پیرامون امور شورش سیتانیا را تکمیل گردانند - که اخیراً آن را آغاز کرده‌اند - از کلیه این نادمین صادق به طریقی اعاده حیثیت خواهد شد و به شکلی از خدمت جهانی بازگردانیده خواهند شد.

## ۵ - نتایج فوری شورش

بعد از برانگیختن شورش برای تقریباً پنجاه سال در دلمیشیا و حوالی آن سردرگمی بزرگی حاکم بود. سعی در تجدید سازمان کامل و بنیادین تمام دنیا به عمل آمد. انقلاب جای تکامل را به عنوان سیاست پیشرفت فرهنگی و بهبود نژادی گرفت. در میان اقامت کنندگان موقت برتر و بخشاً آموزش یافته در دلمیشیا و نزدیک آن، یک پیشرفت ناگهانی در وضعیت فرهنگی به وجود آمد، اما وقتی که به این شیوه‌های جدید و رادیکال در بین مردمان اطراف مبادرت شد، نتیجه فوری آن سردرگمی توصیف ناپذیر و هرج و مرج نژادی بود. انسانهای بدوی نیمه تکامل یافته آن روزگاران آزادی را به سرعت به بی بند و باری تبدیل کردند.

بعد از شورش به زودی کلیه پرسنل فتنه‌گر درگیر دفاع پرتکاپوی شهر، بر علیه فوج نیمه وحشیهایی که دیوارهای آن را در نتیجه تعالیم آزادی که به گونه‌ای زودرس به آنان آموزش داده شده بود تحت محاصره در آورده بودند، شدند. و سالها پیش از آن که مقر زیبای مرکزی در زیر امواج جنوبی فرورود، قبایل گمراه و منحرف سرزمین پسرکراکه دلمیشیا در یک تهاجم نیمه وحشیها بر علیه شهر باشکوه نابود شدند و پرسنل جدایی طلب و

همکاران آنها به شمال رانده شدند.

اثبات گردید که طرح کلیگشیا برای بازسازی فوری جامعه بشری مطابق عقاید او پیرامون آزادی فردی و آزادیهای گروهی، یک شکست سریع و کم و بیش کامل بود. جامعه سریعاً به سطح قدیمی بیولوژیک خود تنزل نمود، و تقلا برای حرکت به جلو، نه خیلی جلوتر از جایی که در زمان شروع رژیم کلیگشیا قرار داشت، مجدداً آغاز گردید و این آشوب، دنیا را در سردرگمی بدتری باقی گذارد.

یکصد و شصت و دو سال بعد از شورش، موج دریا، دلمیشیا را در کشید و مقر مرکزی سیاره‌ای در زیر آبهای دریا فرونشست. و این سرزمین دیگر پدیدار نگشت تا این که تقریباً هر اثر فرهنگ با عظمت آن اعصار درخشان محو گردیده بود.

هنگامی که اولین بایتخت کره زمین احاطه گردید، فقط پناهگاه پست‌ترین انواع نژادهای سنگیک یورنیشیا بود، از دین برگشته‌هایی که پیش از آن پرستشگاه پدر را به معبدی که به ناگ، خدای دروغین نور و آتش تخصیص داده شده بود، تبدیل کرده بودند.

## ۶- و ن راسخ عزم

پیروان و ن در همان اوایل به مناطق کوهستانی غرب هندوستان عقب نشینی کردند. آنها در آنجا از حملات نژادهای سردرگم سرزمینهای پست در امان ماندند، و در آن مکان دنج، برای توانبخشی کره زمین طرح ریزی نمودند، همانطور که نیاکان اولیه بدونانی آنان روزگاری برای بهزیستی نوع بشر، درست پیش از ایام تولد قبایل سنگیک، همگی غافلانه کار می کردند.

پیش از ورود پذیرشگران ملک صادق، و ن اداره امور بشری را به دستان ده کمیسیون چهار نفره سپرد، گروههایی که همانند گروههای رژیم پرنس بودند. حاملین ارشد حیات که مقیم سیاره بودند، رهبری موقت این شورای چهل نفره را که در سراسر هفت سال انتظار عمل می کرد به عهده گرفتند. هنگامی که سی و نه عضو پرسنل وفادار به جروسم بازگشتند، گروههای مشابه آمادانی این مسئولیتها را به عهده گرفتند.

این *آمادانیها* از گروه ۱۴۴ آمادانی وفادار که آمادان به آن تعلق داشت مشتق شده بودند و با نام وی شناخته شده‌اند. این گروه شامل سی و نه مرد و یکصد و پنج زن بود. پنجاه و شش تن از این افراد دارای وضعیت فناپذیر بودند، و همگی (به غیر از آمادان) به همراه اعضای وفادار پرسنل، بدون مرگ به دنیای آن سوانتقال یافتند. باقیمانده این گروه والامنش تا پایان ایام انسانی خود تحت رهبری و ن و آمادان در کره زمین ادامه دادند. آنها خمیرمایه بیولوژیک بودند که زاد و ولد کرده و به فراهم ساختن رهبری برای دنیا در طی اعصار طولانی تاریک بعد از شورش ادامه دادند.

و ن تا زمان آدم در یورنیشیا باقی گذارده شد، و به عنوان رهبر افتخاری کلیه شخصیت‌های فوق بشری که در سیاره کار می کردند باقی ماند. او و آمادان برای بیش از یکصد و پنجاه هزار سال از طریق تکنیک درخت حیات در پیوند با خدمت ویژه حیاتبخش ملک صادقها ادامه حیات دادند.

امور یورنیشیا برای مدتی طولانی توسط یک شورای پذیرشگر سیاره‌ای، دوازده ملک صادق، که به وسیله فرمان حاکم ارشد کوکبه، پدر والامرتبه نرلاشبادک، تأیید شده بود، اداره می گشت. یک شورای مشورتی در ارتباط با پذیرشگران ملک صادق قرار داشت و شامل اینها می شد: یکی از دستیاران وفادار پرنس ساقط شده، دو حامل حیات مقیم سیاره، یک فرزند تثلیث تحت تعلیم نوآموزی، یک فرزند داوطلب معلم، یک ستاره تابناک

عصر آوالان (به طور تناوبی)، رئیس‌ان سرافین و کروبیان، مشاورانی از دو سیاره همسایه، مدیر کل حیات تابع فرشتگان، و ون، فرمانده کل مخلوقات بینایی. و یورنشا تا ورود آدم بدین طریق سرپرستی و اداره می‌شد. عجیب نیست که ون شجاع و وفادار در شورای پذیرشگران سیاره‌ای، که مدت‌ها امور یورنشا را اداره می‌کرد، جای گرفت.

دوازده پذیرشگران ملک صادق یورنشا به طور قهرمانانه کار کردند. آنها بقایای تمدن را حفظ نمودند، و سیاستهای سیاره‌ای آنان به طور صادقانه توسط ون اجرا می‌شد. در ظرف یک‌هزار سال بعد از شورش، او دارای بیش از سیصد و پنجاه گروه پیشرفته بود که در همه جای کره زمین پراکنده بودند. این پایگاههای تمدن به طور عمده از نوادگان آندانیهای وفادار که اندکی بانزادهای سنگیک، به ویژه انسانهای آبی، و بانودیها آمیخته شده بودند، تشکیل می‌شد.

به رغم عقب‌گرد وحشتناک شورش، چندین تیره خوب آتیه‌دار بیولوژیک در کره زمین وجود داشتند. تحت سرپرستی پذیرشگران ملک صادق، ون و آمادان به کار شکوفایی تکامل طبیعی نژاد بشری ادامه دادند و تکامل فیزیکی انسان را به جلوسوق دادند، تا این که به آن نقطه اوجی رسید که اعزام یک پسر و دختر ماتریال را به یورنشا ایجاب نمود.

ون و آمادان تا مدت کوتاهی پس از ورود آدم و حواد در کره زمین باقی ماندند. چند سال بعد از آن، آنها به جروسیم منتقل شدند. در آنجا ون با تنظیم کننده منتظر خویش مجدداً پیوند یافت. اکنون ون به عنوان نماینده یورنشا خدمت می‌نماید، ضمن این که منتظر دریافت دستور برای پیشروی در مسیر طولانی طولانی کمال بهشتی و سرنوشت نامکشف سپاه در حال بسیج نهایت انسانی می‌باشد.

باید نگاشته شود که به دنبال ابقای کلیگسشیا در یورنشا توسط لوسیفر، هنگامی که ون نزد والامرتبه‌های ایدنشا استیناف نمود، پدران کوکبه تصمیم فوری خود را ارسال کردند و از ون پیرامون هر نکته مورد بحث وی حمایت نمودند. این حکم به او نرسید، زیرا در حین این که در حال ارسال بود، مدارهای ارتباطی سیاره‌ای قطع شدند. تنها به تازگی این حکم واقعی، در حالی که در درون یک فرستنده رله انرژی جای گرفته و از زمان انرژی یورنشا در آن محفوظ مانده بود، کشف گردید. بدون این کشف، که در نتیجه تحقیقات بینابینیهای یورنشا صورت گرفت، پخش خبر این تصمیم می‌بایست تا بازگردانیده شدن یورنشا به مدارهای کوکبه در انتظار می‌ماند. و این پیشامد ظاهری ارتباط بین سیاره‌ای امکان پذیر بود، زیرا فرستنده‌های انرژی می‌توانند اطلاعات را دریافت و منتقل کنند، اما قادر نیستند آغاز کننده ارتباط باشند.

وضعیت تکنیکی ون در اسناد حقوقی سیتانیا در واقع و نهایتاً به سرانجام نرسید، تا این که این حکم پدران ایدنشا در جروسیم ثبت گردید.

## ۷- پیامدهای آتی گناه

پیامدهای شخصی (مرکز گرای) عدم پذیرش آگاهانه و مداوم نور توسط مخلوق هم اجتناب‌ناپذیر و هم فردی هستند، و فقط به الوهیت و به آن مخلوق شخصی مربوط می‌باشند. چنین درو کردن روان - نابود کننده تبهکاری، درو کردن درونی مخلوق صاحب اراده تبهکار می‌باشد.

اما در رابطه با پیامدهای بیرونی گناه چنین نیست: پیامدهای غیرشخصی (مرکز گریز) گناه با میل پذیرفته شده، هم اجتناب ناپذیر و هم همگانی هستند، و به هر مخلوقی که در حیطه برد مؤثر چنین وقایعی عمل می کند مربوط می باشند.

تا پنجاه هزار سال بعد از اضمحلال مدیریت سیاره‌ای، امور زمینی آنقدر در هم و بر هم بوده و به قهقرا رفته بود که نژاد بشری به پیشرفت اندکی در خلال وضعیت کلی تکاملی موجود در هنگام ورود کلیگسشیا، سیصد و پنجاه هزار سال پیش از آن، دست یافته بود. در برخی موارد پیشرفت ایجاد شده و در جهات دیگر عقب گردی زیادی حاصل شده بود.

گناه هرگز به طور کامل در تأثیرات خود محدود نیست. بخشهای اداری کائنات به صورت یک ارگانسیم هستند. گرفتاری یک شخصیت، باید تا میزان مشخصی توسط همگی تقسیم شود. گناه، که شیوه برخورد یک شخص در برابر واقعیت است، در تقدیر خود دارد که پیامد ذاتی منفی خود را روی هر سطح و کلیه سطوح مربوطه ارزشهای جهان به نمایش بگذارد. اما پیامدهای کامل فکر غلط، کردار شرورانه، یا نقشه گناهکارانه، فقط در سطح عمل واقعی تجربه می شوند. تخطی از قانون جهان، بدون این که به طور جدی ذهن را درگیر سازد یا به تجربه معنوی آسیب رساند، ممکن است در محدوده فیزیکی مهلک باشد. گناه، تنها زمانی که شیوه برخورد کل موجود است و هنگامی که نمایانگر انتخاب ذهن و خواسته روان است، مملو از پیامدهای مهلک در نجات شخصیت می باشد.

شرارت و گناه پیامدهای خود را در حیطه مادی و اجتماعی می بینند، و ممکن است حتی گاهی اوقات پیشرفت معنوی را در برخی از سطوح واقعیت جهان به تأخیر اندازند، اما هرگز گناه هیچ موجودی، تحقق حق الهی نجات شخصیت فرد دیگر را از وی سلب نمی کند. نجات ابدی فقط می تواند از طریق تصمیمات ذهن و انتخاب روان خود فرد مورد مخاطره قرار گیرد.

گناه در یورنیشیا نقش بسیار اندکی در تأخیر تکامل بیولوژیک ایفا نمود، اما نژادهای انسانی را از بهره کامل میراث نوع آدم محروم ساخت. گناه به قدر بسیار زیادی توسعه عقلانی، رشد اخلاقی، پیشرفت اجتماعی و نیل کلان معنوی را به تعویق می اندازد. اما مانع بالاترین دستیابی معنوی توسط هر فردی که تصمیم به شناخت خداوند و انجام صادقانه خواست الهی وی می گیرد نمی شود.

کلیگسشیا دست به شورش زد، آدم و حوا قصور کردند، اما هیچ انسانی که متعاقباً در یورنیشیا متولد شد، در تجربه شخصی معنوی خویش، به دلیل این خطاها رنج نبرده است. هر انسانی که از هنگام شورش کلیگسشیا در یورنیشیا متولد شده است، به طریقی از نظر زمان در موقعیت نامناسبی قرار گرفته است، اما سعادت آینده چنین روانهایی هرگز به کمترین میزان ممکن نیز در کادربدیت مورد مخاطره قرار نگرفته است. هیچ انسانی هرگز به وجود نیامده که به خاطر گناه فرد دیگر دچار محرومیت حیاتی معنوی گردد. گناه، به رغم اثرات گسترده آن در قلمروهای اداری، عقلانی و اجتماعی، به لحاظ تقصیر اخلاقی یا پیامدهای معنوی، به طور کامل شخصی است. در حالی که ما قادر نیستیم آن خردی را که اجازه به چنین فجایعی می دهد درک کنیم، همیشه می توانیم کارکرد سودمند این اختلالات محلی را آن طور که بر روی جهان، در کلیت آن بازتاب دارد، تشخیص دهیم.

## ۸ - قهرمان بشری شورش

موجودات دلیر بسیاری در کرات گوناگون سیتانیا در برابر شورش لوسیفر ایستادگی کردند، اما اسناد سلوینگتون، آمادان را به عنوان یک شخصیت برجسته تمامی سیستم، در رد شکوهمند امواج سیل فتنه و وفاداری تغییر ناپذیر وی به ون به نمایش می گذارد - آنها در وفاداری خویش نسبت به تفوق پدر نادیدنی و فرزند

وی میکائیل، باعزمی راسخ در کنار هم ایستادند.

در لحظهٔ این رخدادهای بسیار مهم، من در ایدنشیا مستقر بودم، و هنوز من نسبت به شور و شعفی که در هنگام پخش خبری سلوینگتون تجربه نمودم آگاهم. در این پخش خبری، روز به روز استواری غیرقابل باور، پاکبازی مافوق، و وفاداری عالی این نیمه وحشی سابق که از تیرهٔ آزمایشی و اولیهٔ نژاد آندانی سرچشمه می‌گرفت گزارش می‌شد.

از ایدنشیا تا سلوینگتون و حتی تا بوورسا، برای هفت سال آژگار، اولین پرسش تمامی حیات تحت فرمان آسمانی پیرامون شورش سیتانیا همواره و همیشه این بود: «از آمدان یورنشیا چه خبر، آیا هنوز استوار ایستاده است؟»

اگر شورش لوسیفر، سیستم محلی و کرات همراه شدهٔ آن را دچار نقصان کرده است، اگر از دست رفتگی این فرزند و همکاران همراه او به طور موقت مانع پیشرفت کوبهٔ نرلاشیداک شده است، پس تأثیر عرضهٔ گستردهٔ عمل الهام برانگیز این یک فرزند طبیعت و گروه مصمم ۱۴۳ نفرهٔ یاران او را که برای مفاهیم والاتر مدیریت و ادارهٔ جهان با وجود چنین فشار فوق‌العاده و مخالف که توسط مافوقهای بدپیمان وی اعمال می‌شد باعزمی استوار ایستادند، بسنجید. اجازه دهید به شما اطمینان دهم که این امر در جهان نبادان و فوق کائنات اروانتان، فراتر از مجموع کل تمامی شرارت و اندوه شورش لوسیفر از پیش موجب خیر بیشتر شده است.

و تمامی این امر یک روشن‌سازی زیبای متأثرکننده و بسیار باشکوه از خرد طرح کیهانی پدر برای بسیج سپاه غایت انسانی در بهشت و برای به خدمت در آوردن این گروه عظیم خادمین اسرارآمیز آینده که عمدتاً از انسانهای معمولی متعلق به پیشرفت صعودی می‌باشند است — درست انسانهایی نظیر آمدان تسخیرناپذیر.

[عرضه شده توسط یک ملک صادق نبادان.]